

[*این آخرین حضور من در کنگره است]

دوستان گرامی،

مطلب زیر را در جواب درخواست مهدی شمس در همین صفحه می‌نویسم (۱۳ آگوست) که در رابطه با حذف نوشته‌ها و پوسترهای او و دیگران از صفحه آی‌سی‌سی فوروم از چند نفر نظرشان را خواست. فکر کردم بهتر است خطابم به همه باشد چرا که مهدی و پوسترهایش دیگر از حالت شخصی خارج شده‌اند و به شکل یک پدیده اجتماعی درآمده‌اند.

این یادداشت را در دو بخش می‌نویسم. اول به موضوع حذف پست‌ها در آی‌سی‌سی فوروم می‌پردازم و بعد درباره مهدی و شیوه کارش نظرم را در میان می‌گذارم. چون ممکن است این مطلب طولانی شود، برای آن‌ها که شاید حوصله خواندن همه را نداشته باشند چکیده حرف‌هایم این است:

از دید من صفحه آی‌سی‌سی فوروم دامی بود که رئیس و نایب رئیس کنونی کنگره سال گذشته برای دیگران ننیدند اما امروز خود و باقی مدیران در آن گرفتار آمده‌اند. تغییرات پرشتاب و اغلب فکرناشده‌ای که در این صفحه صورت می‌گیرد - از جمله حذف‌های اخیر - برای رهایی از همین دام است. در مورد مهدی، نظر من این است که او یکی از پرکارترین و صادق‌ترین اعضای کنگره است که من با برخی افکارش موافقم و با برخی مخالف. اما سوای موافقت یا مخالفت با نظرات او، معتقدم شیوه انتقادش بیشتر بر علیه خودش عمل می‌کند. به عقیده من، مهدی می‌تواند به یکی از تأثیرگذارترین اعضای کنگره تبدیل شود اگر روش‌هایش را تغییر دهد.

اول از آی‌سی‌سی فوروم و تاریخچه‌اش شروع می‌کنم.

آی‌سی‌سی فوروم نانی است که مهدی در سفره ما گذاشت. یک سال پیش چنین موقع‌هایی بود که شروع کرد به پست و پوستر گذاشتن که لئس تاک به‌درد نمی‌خورد و هیئت مدیره باید صفحه جدیدی راه بیاندازد که در آن هیچ قید و بندی نباشد و اعضا در آن آزادانه صحبت کنند. تا مدتی حرفش به‌جایی نرسید تا یک روز بیژن و سوده متوجه اهمیت چنین صفحه‌ای شدند. صفحه‌ای که آن‌ها کنترل‌اش را در دست داشته باشند و مهدی هم پست‌ها و پوسترهایش را فراهم آورد. گمان من بر این است که طرح درست کردن صفحه جدید به این شکل در هیئت مدیره مطرح شد که اگر این نکنیم مهدی چنین و چنان خواهد کرد. مدیران هم از ترس خشم مهدی پذیرفتند.

من با فورومی که زیر کنترل هیئت مدیره باشد مخالف بودم و هستم. دلیلش هم دقیقاً همین چیزی است که امروز اتفاق افتاده است. هیئت مدیره (چه خوب و چه بد) نمی‌تواند بدون بی‌طرفی به منتقدینش اجازه دهد کارکردش را به نقد بکشند. ادعای فوروم آزاد زیر کنترل هیئت مدیره همان‌قدر واقعی است که ادعای دفاع از حقوق بشر در ستادی به همین نام زیر نظر محمد جواد لاریجانی! همین است که در جامعه‌های دموکراتیک، رسانه‌ها آزاد و مستقل از قدرت عمل می‌کنند. در آمریکا این موضوع تا آن‌جا جدی گرفته شده که قانون اساسی به دولت اجازه تاسیس رادیو و تلویزیون یا هیچ رسانه دیگری را نمی‌دهد (برای نمونه توجه کنید که تلویزیون صدای آمریکا که با بودجه دولتی تهیه می‌شود تنها در خارج از خاک آمریکا اجازه پخش دارد).

آی‌سی‌سی فوروم با این هدف تشکیل شد که فرصتی شود برای اعضا تا در اطراف موضوعات مربوط به کنگره به بحث و گفتگو بپردازند. کنترل آن هم به آقایان بیژن احمدی، محسن خانیکی، و مهران فرازمن سپرده شد (آیا فقط من هستم که تصور می‌کنم این ترکیب سه نفره خیلی "خودی" به‌نظر می‌رسد یا شما هم همین فکر را می‌کنید؟) حتا ارسال آن را هم - که رئیس هیئت مدیره بود - به گفته خودش به جمع ادمین‌ها راه ندادند.

راه افتادن این صفحه مهدی را شاد کرد، چنان‌که لئس تاک را رها کرد و به آی‌سی‌سی فوروم کوچید. چند هفته اول هم به خوبی و خوشی گذشت تا این‌که اولین حذف و سانسورها شروع شد. اول مقاله "کارنامه هفت ماهه" من بود و بعد پست‌های مهدی و بعد دیگران. فورومی که قرار بود متعلق به همه اعضا باشد به‌سرعیت تبدیل به ارگان تبلیغی جناح بیژن-سوده شد. مهدی هم دوباره به لئس تاک بازگشت جایی که مجاز بود بی‌آن‌که سانسور شود گردانندگان صفحه را به سانسور متهم کند.

به‌دنبال موفقیت جناح بیژن-سوده در انتخابات اخیر، آی‌سی‌سی فوروم هم کارکرد خودش را از دست داد و دست و پا گیر شد، به‌ویژه با شناختی که از مهدی داشتند که به دوست و دشمن رحم نمی‌کند. با این‌که مهدی آتش بس یک‌طرفه‌ای را برای صد روز مقرر کرده بود هیئت مدیره به‌خوبی می‌دانست در پایان این مهلت با آن‌ها همان خواهد کرد که پارسال با منتقدین‌شان کرد. این بود که راه بهتر را در تعطیل آی‌سی‌سی فوروم دیدند. این تصمیم می‌توانست در درازمدت به‌سود همه باشد. اما چند اتفاق آن را بر هم زد. مهم‌تر از همه این‌که در نبود مهدی - که در آتش‌بس به‌سر می‌برد - چند نفر فرصت حرف زدن و استفاده از پلتفورم لئس تاک را پیدا کردند و از بد روزگار همگی منتقد هیئت مدیره از آب درآمدند. زبان گفتگو‌ها آرام و مودبانه بود (به‌جز یک مورد) و تعداد قابل توجهی از

اعضا را درگیر کرد. آقای بیژن احمدی و خانم سوده قاسمی که عضویت‌شان در لئس تاک را پس گرفته بودند دوباره تقاضای عضویت کردند تا بتوانند زیر انتقادات کامنت بگذارند و جواب بدهند. دو سه روز بعد کامنت‌های این دو قطع شد و تصادفا درست از همان موقع شخصیت جدیدی با عنوان "ادمین کنگره ایرانیان کانادا" مسئولیت کامنت‌گذاری را به‌عهده گرفت.

همه این‌ها طرح تعطیل آی‌سی‌سی فوروم را به فراموشی سپرد. در عوض، قفل و بست محکمی بر آن زده شد تا تنها بتواند مورد استفاده هیئت مدیره و یاران‌شان قرار گیرد. این قفل و بست به‌حدی محکم بود که حتا مقاله بسیار محترمانه ارسال هم نتوانست از آن عبور کند. اخیرترین تغییر در این صفحه این بود که آن را به محلی برای اعلان مصاحبه‌ها و بیانیه‌های هیئت مدیره تبدیل کردند، بی‌آن‌که توضیح دهند تفاوت این صفحه و فیسبوک رسمی کنگره که از سال پیش به‌همین منظور راه‌اندازی شده بود چه است. حذف پست‌های قدیمی مهدی و دیگران نیز در همین راستا پیش آمد.

مشکل هیئت مدیره با صفحه‌ای که پارسال تنها به‌منظور تخریب چهره مخالفان شکل گرفته بود یکی دوتا نیست. پیش از هر چیز، آی‌سی‌سی فوروم با هدف ایجاد محیطی آزاد برای گفتگوی اعضای کنگره درست شده. صاحب این صفحه اعضای کنگره هستند، نه هیئت مدیره. هیچ‌جا، نه در اساسنامه و نه در مجمع عمومی به هیئت مدیره این اختیار داده نشده که در فرومی که به‌منظور گفتگوی اعضا راه‌اندازی شده دست ببرند. این روش هیئت مدیره به عمل خانی می‌ماند که زمین دهقانان را به شکارگاه شخصی تبدیل کند. افزون بر این، حذف پست‌های قدیمی نابودی تاریخی این نهاد است. این روش همه دیکتاتورها است (کوچک یا بزرگ، فرقی نمی‌کند) که می‌خواهند تاریخ با خودشان آغاز شود و برای این‌کار هرچه پیش از آن‌ها وجود داشته را نابود می‌کنند.

از سوی دیگر، دلیلی که جناح بیژن-سوده در تمام این چند ماه برای حذف و سانسور نوشته‌های نقدآمیز طرح می‌کنند "ارائه اطلاعات نادرست" است. این مرا به یاد اتهام موهوم "تشویش اذهان عمومی" می‌اندازد که تندروهای جمهوری اسلامی برای تعطیل فله‌ای روزنامه‌ها به‌کار می‌گیرند. آنان در ایران هیچ‌گاه توضیح نمی‌دهند تشویش اذهان عمومی شامل چه مواردی می‌شود، و مثلاً چگونه است که "دیوث" خواندن هنرمندان تشویش اذهان عمومی به‌حساب نمی‌آید اما خبر کوتاهی درباره برگزاری سالگرد درگذشت عزت‌الله سبحانی باعث مشوش شدن اذهان عمومی می‌گردد. به همین شکل، اینان هم در کانادا هیچ‌گاه توضیح نداده‌اند که این اطلاعات نادرست کدامند و در کدام مرجع مستقل نادرستی‌شان به اثبات رسیده؟ و این‌که چرا هیئت مدیره به خودش اجازه می‌دهد هم متهم باشد و هم قاضی؟ تا جایی که می‌دانم نوشته‌هایی که اینان به‌جرم "اطلاعات نادرست" بودن حذف کرده‌اند اصولاً تحلیل بودند نه اطلاعات. این‌ها نوشته‌هایی بودند که هیئت مدیره را نقد کرده بودند و به همین دلیل تنها کسانی که مجاز نبودند بر مسند قضاوت بنشینند و رای به حذف آن‌ها بدهند همین مدیران بودند.

در آخر هم کلامی با آن‌ها دارم که معتقدند روش‌های مهدی موثر نیستند. من با این موضوع موافق نیستم. برعکس، تجربه شخصی من از سال گذشته نشان می‌دهد که پوسترهای مهدی اصلی‌ترین عامل موفقیت جناح بیژن-سوده بود. این‌که این دو امسال چنین سخت به مهدی می‌تازند نهایت نمک‌شناسی است.

بخش دوم صحبت‌هایم برمی‌گردد به مهدی و شیوه کارش

فارغ از تمام اختلافاتی که با او دارم و آسیب‌هایی که از او به من رسیده است به‌منظر من مهدی یکی از پرکارترین و صادق‌ترین اعضای کنگره است. در برخی زمینه‌ها با نظرات او موافقم و در برخی دیگر مخالف. اما با روش‌هایی که او برای بیان نظراتش استفاده می‌کند مطلقاً مخالفم. افزون بر این، در طراحی پوسترهایش هم آدم بدسلیقه‌ای است. در زیر، همه این‌ها که شمردم را باز می‌کنم. اما می‌خواهم از خصوصیات مثبتش شروع کنم.

پرکاری مهدی را همه کسانی که در دو سه سال گذشته با او همکاری کرده‌اند می‌توانند شهادت دهند. عضوگیری‌های وسیعی که سال گذشته شمارگان اعضای کنگره را از ۴۰۰ به ۱۵۰۰ رساند بیش از همه مدیون تلاش‌های سه نفر بود که مهدی یکی از آن‌هاست (آن دوتای دیگر کاووس و کامنوش هستند). همه داوطلبین کمپین "من هم یک ایرانی-کانادایی هستم" چندین ماه در سرما و گرما در خیابان و شاپینگ مال با مردم صحبت کردند و آن‌ها را قانع کردند تا به عضویت کنگره درآیند. اما مهدی یکی از کسانی بود که بیشترین تعداد عضو را به کنگره آورد.

همین پرکاری را مهدی در دو سال گذشته که کمیته‌های کنگره فعال بودند از خودش نشان داد. سه سال پیش (دوران ریاست دکتر زندگی) او با من و چند تن دیگر در بازبینی اساسنامه همکاری کرد که دست آخر به جایی نرسید. سال بعد (دوران ریاست آقای بنایی) باز در کمیته بازبینی اساسنامه و کمیته حقوق بشر (و اگر اشتباه نکنم، کمیته کارگری) حضور داشت. سال پیش (دوران ریاست ارسلان) نیز در کمیته فرهنگی فعال بود و در کمیته بازبینی اساسنامه هم برای مدتی حضور داشت. در کنار همه این‌ها، وقتی که برای تهیه آرشیو کنگره دارد صرف می‌کند یکی از مهم‌ترین خدماتی است که به این نهاد دارد می‌شود.

مهدی، در عین حال، آدم صادقی است. من با تمام مخالفتی که با بخشی از افکار و تمام رفتارهای دارم به تاکید می‌گویم که - با چند استثنا - در دورنگی ندیده‌ام. آن موارد استثنا هم به جاهایی برمی‌گردد که - به نظر من - وقتی با افراد مشکل شخصی پیدا می‌کند آن را در انتقادهایش وارد می‌کند. برای نمونه، پارسال زمانی که نتوانست وارد کمیته بازبینی اساسنامه بشود (که خود داستان مفصلی دارد و هم او و هم من دیدگاه‌هایمان را پیش از این مطرح کرده‌ایم) او مشکل شخصی‌اش با من را به موضوع بازبینی اساسنامه گسترش داد و آن را از بیخ و بن زیر سؤال برد و به سومین شکست این تلاش کمک کرد. همین‌طور، اطلاعاتی را که از دوستانش در درون هیئت مدیره دریافت می‌کرد را تمام و کمال باور می‌کرد که یک نمونه بارز را در پستی که چندی پیش در همین زمینه گذاشتم طرح کردم.

در مورد نظراتی که مطرح می‌کند من تقریباً با نیمی موافق و با نیمی مخالفم. مثلاً او از شفافیت حرف می‌زند و من هم در نامه‌ای که چهار سال پیش با آتوسا، ارسلان، و مهردخت به هیئت مدیره نوشتیم (که نقطه شروع تغییراتی شد که در این نهاد پیش آمده) بر چند مورد از جمله شفافیت انگشت گذاشتیم. با این حال وقتی به جزئیات اجرایی موضوع شفافیت می‌رسیم من و مهدی با هم اختلاف نظر پیدا می‌کنیم. برای نمونه، او معتقد است باید از جلسه‌های هیئت مدیره ویدئوبرداری شود و در اختیار همگان قرار بگیرد. من - صرف نظر از این‌که چه کسانی در این هیئت نشستند - با ویدئوبرداری مخالفم. دلیلش هم این است که این کار نه تنها هیچ کمکی به شفافیت هیئت مدیره نمی‌کند بلکه باعث می‌شود مدیران مذاکرات اصلی‌شان را خارج از جلسه از طریق تلفن یا در کافی‌شاپ‌ها و به‌دور از چشم دوربین انجام دهند و در جلسه و جلو دوربین تنها با بهانه‌های ظاهری و مردم‌پسند با طرح‌ها موافقت یا مخالفت کنند. اما با مهدی در مورد ویدئوبرداری از تمام جلسات همگانی موافقم.

نکات منفی:

مهمترین مشکل مهدی - به نظر من - این است که به گفت خودش بیش از شنیدن مخاطب اهمیت می‌دهد. شیوه او این است که افکارش را بی هیچ پرده‌پوشی بر زبان آورد بی‌آن‌که اهمیت دهد کسی با شنیدن این حرف‌ها نظرش عوض می‌شود یا نه. استراتژی او خسته کردن حریف است. همین که طرف مقابل ساکت شود برای او پیروزی است. اما سکوت همیشه نشانه همدلی نیست.

این روش مهدی، هنگامی که از پشتیبانی لجستیکی افراد دیگری هم برخوردار باشد، موثر است. این همان اتفاقی بود که پارسال افتاد. مهدی توپ‌خانه‌اش را به خط مقدم جبهه برای کوبیدن میان‌روها آورده بود و پشتیبانی لجستیکی جناح بیژن-سوده را هم داشت و نهایتاً پیروز شد. در یکی دو ماه اخیر که او موضعش عوض شده همان کار را با هیئت مدیره کنونی می‌کند اما مشکل بزرگش این است که دیگر از پشتیبانی لجستیکی کسی برخوردار نیست. یکی از مهمترین دلایلش این‌که میان‌روها اخلاق‌گرا تر از آن هستند که به‌دنبال پیروزی به هر قیمت باشند.

و بلاخره این‌که مهدی (بیخشنیدها، ولی) به لحاظ هنری خیلی آدم بدسلیقه‌ای است. اتفاقاً نیلوفر هم در پستی که خطاب به او گذاشته به همین موضوع اشاره کرده و آن را به‌خوبی توضیح داده و من دیگر وارد جزئیاتش نمی‌شوم.

مهدی، من فکر می‌کنم، اگر روزی تصمیم بگیرد شیوه کارش را بهبود ببخشد می‌تواند به یکی از تاثیرگذارترین اعضای کنگره تبدیل شود. اول و مهم‌تر از همه، به‌نفع خودش هست که از تعداد پست‌هایش کم کند. این باعث می‌شود دیگران فرصت و رغبت کنند که وارد گفتگو بشوند و بخشی از باری که مهدی به تنهایی به دوش می‌کشد را بردارند. هیچ اشکالی ندارد اگر دو سه روز هیچ پستی در لئس تاک گذاشته نشود.

دیگر این‌که مشاجره‌هایش را به گفتگوی دوطرفه تغییر دهد. همین‌طور، خودش را مسئول پاسخ‌گویی به تمام پرسش‌های افراد نداند. بگذارد کسان دیگر هم در توضیح و تحلیل‌ها حضور پیدا کنند. در فیلم آخر وودی آلن "کافه سوسایتی" دیالوگ جالبی است که می‌گوید پاسخ ندادن هم نوعی پاسخ است. این را من از دو سو تجربه کرده‌ام. از یک سو در بی‌پاسخ گذاشتن بولی‌های هر دو جناح تندرو که در چند مورد موفقیت‌آمیز بود. و از سوی دیگر زمانی که من پرسش‌گر بوده‌ام و پاسخی دریافت نکرده‌ام. برای نمونه چند هفته پیش آقای جزئی‌زاده در پستی در همین صفحه از "کارکرد فراچنانی، مدرن، و غیر سیاسی - غیر حزبی هیئت مدیره" صحبت کرده بود. من از ایشان خواهش کردم یکی دو نمونه از کارکردهای فراچنانی و غیر سیاسی - غیر حزبی هیئت مدیره را ارائه دهند، و مریم ناظمی هم از ایشان معنای "مدرن" را جویا شد. ایشان تا کنون پاسخی به این درخواست‌ها نداده‌اند که مرا متقاعد می‌کند ایشان بدون آگاهی از معنای این واژه‌ها از آن‌ها استفاده کرده بوده‌اند. به هر حال، منظورم این است که به مهدی یادآوری کنم پاسخ ندادن هم خودش نوعی پاسخ است که اگر هوشمندانه به‌کار گرفته شود پیامدهای مثبت خواهد داشت.

حاصل کلام این‌که من با تمام اختلافاتی که با مهدی دارم برایش احترام قائلم و از صمیم قلب آرزو می‌کنم شیوه رفتاری‌اش را عوض کند و تصویر نادرستی که از خودش در ذهن دیگران گذاشته را تصحیح کند.